

تعامل فرهنگ قومیتی و ملی با فرهنگ جهانی که در اربعین رخ می‌دهد و فراملی است را باید چطور دید؟ باید همان‌طور نگاه کرد که بعد از ظهور با حفظ خرده‌فرهنگ‌ها یک حکومت جهانی داریم

دوشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۳  
وطن‌امروز | شماره ۴۱۱۷



گفت‌وگو



گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام محمد دادرششت درباره ابعاد فرامرزی اربعین

## اربعین، نمای هویت مقاومت

به آنها اطلاق شود.

از آن طرف کافر هم همین‌طور است. بی‌هویتی منافق به دلیل همین است چون نه جزو این است و نه جزو آن. برای همین هر جا بخواهیم هویتی را شناسایی کنیم یا به هویتی شکل بدهیم، باید یک باور مشترک و یک کنش متناسب مشترک تعریف کنیم. یعنی آدمهایی که حول این به وحدت و اشتراک می‌رسند و کم‌کم به توسعه «من» خود می‌رسند و یک «من» اجتماعی و یک «ما» اجتماعی تشکیل می‌دهند، یک هویتی مشترک پیدا می‌کنند. کار امام حسین در حرکت خود این است که در حقیقت همین آدم‌ها را دور هم به یک وحدتی می‌رساند البته در این مسیر، ریزشی هم دارد. اشکال ما در جریان کربلا این است که اتفاق آن ملت را کنار نمی‌گذاریم. باید آن بعد قومیتی مجزاکننده و متمایزکننده من از آن عراقی کنار گذاشته شود و مهاجر هم در سمت دیگر هستند. چه چیزی قوام این دواست؟ چه چیزی موجب می‌شود کسی وارد این جامعه ایمانی شود که جغرافیا در آنجا معنا ندارد؟ اوس قرنیه در قرن است ولی محمدی است، سلمان فارسی مسلمان نیست ولی پیامبر برای او و گارد کشی می‌کند و با خود آدم می‌برد و پشت سر هم معجزه نشان می‌دهد تا مسلمان را با خودش ببرد. سلمان در آن زمان حتی مسلمان نیست ولی محمدی است. جغرافیا و قومیت در آن معنا ندارد. اما اولیای که از تیره بنی‌هاشم است از این خاندان جدا می‌شوند، قومیت، نسب و جغرافیا هیچ کدام مساله نیست.

با کنکاش در آیات و روایات متقابل ۲ رکن اصلی وجود دارد که در کنار هم قرار می‌گیرند و آدم‌ها را در جامعه ایمان و جامعه کفر تقسیم‌بندی می‌کنند. یکی باور است، باور به مدلی که قرآن به آن می‌گوید ایمان و کفر. نه صرف باور؛ باوری که به قول مرحوم علامه طباطبایی موتور محرک کنش می‌شود و کمی عمیق‌تر از باور است و فقط یقین قلبی نیست و در ادبیات امروز یک باور تحریک‌بخش است. در قرآن به آن ایمان و کفر می‌گویند. البته در کفر هم همین قدر کنشگری تولید می‌کند. تمام کافرانی که در مقابل پیغمبران کنشگری کردند برآمده از کفر و شرک خود کنشگری کرده‌اند. کفر هم دوباره باوری قلبی و یک یقین صرف نیست و موتور محرک‌های است و کنشی را تولید می‌کند. خود کنش جزو کفر یا ایمان نیست. اسم آن در قرآن عمل است.

رکن دوم کنش متناسب این باور است. نفاق اینجا خارج می‌شود. به قول مرحوم حجت‌الاسلام علی صفایی (عین‌صاد)، اینها بی‌شکل هستند. آب و مایه نیستند که در هر چه بریزد شکل آن را بگیرند. بی‌شکل هستند. قرآن به آن می‌گوید نفاق و این جزو داستان ولایت عرضی و ولایت اجتماعی و ولایت جمعی نیست و در این آیات پیدا نمی‌شود. «بعضی‌ها بعضی» و چیزی بی‌سرسر و ته هستند. ما در تعریف خود می‌گوییم اینها بااصل کافر هستند. درست است که قیافه مومن به خود گرفته‌اند ولی در ادبیات قرآن، اینها حتی جزو کافران هم نیستند و بی‌صاحب و بی‌وطن و بی‌کس و بی‌همه چیز هستند.

بحث این است که یک کنش متناسب با این باور تحریک‌بخش و یک باور تحریک‌بخش، هر دو که در یک نفر به تناسب با هم جمع می‌شود و او را در موقعیتی قرار می‌دهد که ما به آن می‌گوییم یا در جامعه ایمانی است یا در جامعه کفر است و هیچ ربطی به جغرافیا و حس و نسب و قوم و... ندارد. این ادبیات قرآن و این تقسیم‌بندی قرآن است. هویت دقیقاً طبق همین برای فرد تعریف می‌شود. یعنی هویت مومنانه به چیست؟ قرآن می‌فرماید آنهايي که هجرت نکردند؛ «هَالِكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مَنْ شَاءَ» یعنی کنش متناسب ایمان خود را انجام ندادند؛ جزو مومنین نیستند، «حتی یهاجروا» تا زمانی که کنش را انجام بدهند تا هویت مومن

می‌کشیم و اجازه نمی‌دهیم تعاملات انسانی به اوج برسد. تضارب رای و تضاربات قومیتی اتفاقاً در تمدن‌سازی کارکرد دارد و تمدن به همین صورت ایجاد می‌شود ولی تعصب‌های قومیتی به این صورت نیست. در جریان کربلا و در پیاده‌روی اربعین رفتار برخی اقوام و برخی ایرانیان و برخی عراقی‌ها را با هم ببینید. تکبر و تعصبات قومیتی باعث ناراحتی برخی عراقی‌ها و برخی پیاده‌روها می‌شود. اینها تعصبات قومیتی است که اجازه نمی‌دهد یکپارچگی اتفاق بیفتد. اینها مانع است و نمی‌گذارد این اتفاق بیفتد.

پس چند نکته وجود دارد. اول اینکه تعامل فرهنگ قومیتی و ملی با فرهنگ جهانی که در اربعین رخ می‌دهد و فراملی است را باید چطور دید؟ باید همان‌طور نگاه کرد که بعد از ظهور با حفظ خرده‌فرهنگ‌ها یک حکومت جهانی داریم. اگر بحث یکپارچگی هویت فراملی در جریان اربعین یا جبهه مقاومت یا هر شکل دیگر است،

باید به این نکات توجه کرد. فرهنگ ملی کجا می‌تواند به شکل‌گیری هویت فراملی کمک کند؟ وقتی که هویت ملی انگیزه‌بخش و موتور محرک و هل‌دهنده و تحریک‌بخش آن اتفاق باشد. چون ما با فرهنگ حسینیة و فرهنگ عزاداری بزرگ شده‌ایم، طبیعتاً بخش قابل توجهی از این راهپیمایی را تشکیل می‌دهیم. افغانستان و پاکستان هم همین‌طور است ولی کشورهای مسلمان دیگری را دارید که پول هم دارند ولی خیلی در این رخداد نمی‌آیند. مثلاً لبنان را دارید. لبنانی‌ها در سال‌های قبل پول هم داشتند و زبان مشترک داشتند ولی با فرهنگی به این صورت بزرگ نشده بودند. یعنی مؤلفه فرهنگ ملی که او را به این هویت فرا ملی بکشاند در او ضعیف‌تر از من ایرانی است. از این رو من ایرانی می‌آید. ما کشورهای مسلمان در پیرامون خود زیاد داریم. چند کشور در جریان راهپیمایی اربعین به طور شاخص شرکت می‌کنند؟ کشورهایی مثل پاکستان، افغانستان و ایران و آنهايي که بیشتر با فرهنگ حسینیة و عزاداری بزرگ شده‌اند. ما بحرینی عرب زبان و مسلمان شیعه کم نداریم. چند بحرینی در پیاده‌روی اربعین به چشم می‌آیند؟ ممکن است گفته شود عرب‌ها هم رنگ و هم زبان هستند ولی اینطور نیست و تیپ اعراب سایر کشورهای عرب با عراقی‌ها متفاوت است. کشورهای مسلمان شمال ایران هم به همین صورت است. چون وجهی که او را به هویتی فراملی می‌کنند در فرهنگ او ضعیف‌تر است. این ویژگی‌های فرهنگی در طول است. همین ویژگی‌ها که تو چه کسی هستی؟ تو متناسب به حسین(ع) هستی و در فرهنگ من اکرام زائر حسین از اوجب واجبات است و حتی از نماز هم واجب‌تر است. او حکم میزبانی خود را رعایت می‌کند و کاری با این حرف‌ها ندارد.

نکته دوم این است که این مساله را باید کجا مطالعه کرد؟ نسبت یک جامعه جهانی بساطظهوری با فرهنگ‌هایی که خلق خداست، چیست؟ زبان که مهم‌ترین نماد و شاخصه فرهنگ و برون‌داد فرهنگ است، خلق خدا است. تکثر زبانی و تکثر نژادی خلق خداست. تکثر رنگ، پوست و تکرهای مختلفی که خدای متعال خلق کرده است به نسبتی با فرهنگ جهانی پیدا خواهد کرد؟ فرهنگ جهانی مدرنیته امروز نه، بلکه فرهنگ جهانی بساطظهور را عرض می‌کنم. من از کلمه تعصب‌های قومیتی استفاده کردم. قومیت به خودی خود، خلق خداست و در فضای اجتماعی کارکرد دارد و تضارب قومیتی - نه تقابلی قومیتی - تمدن‌زا است. تقابلی قومیتی همان است که مرحوم علامه گفت که مرز دور خود

مثلاً جلوه‌ای که در عصر ظهور است این است که افراد آنقدر با هم نثار هستند که نیازمندی‌های خود را بدون اینکه با هم رودرپایستی داشته باشند و به هم بگویند، از هم رفع می‌کنند. وقتی در اربعین گرسنه می‌شوید به کسی می‌گویید آب و غذا بده؟ منتهی نیست، سر میز می‌روید و برمی‌دارید. کسی نمی‌گوید برندار! دست در جیب دیگری می‌کنید و نیاز خود را بر می‌دارید. او هم نمی‌گوید نکن. مشابه این فضاهایی است که از عصر ظهور برای ما ترسیم کرده‌اند. شما اینها را در فضای اربعین می‌بینید که بدون هیچ چشم‌داشتی، برادرانه نیازمندی‌های شما که طرف می‌شود. این نگاهی است که در شباهت بساطظهور و اربعین وجود دارد.

یک نگاه دیگر نگاه فلسفه تاریخ - اجتماع حق است. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های ظهور «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» است. ظاهر این آیه برای قیامت آمده است ولی روایات ظهور هم دارد، یعنی روزی که نور خداوند متعال حاکمیت مطلق می‌شود. برای اینکه این حق مطلق اتفاق بیفتد، قبل از آن جمع حق داریم و مرحله قبل در طول تاریخ بشر تجمع حق است. البته در آن طرف جمع باطل هم بوده است. از این رو انبیا و پیروان آنها در این سو می‌ایستادند و غیر انبیا و پیروان آنها هم در آن سو می‌ایستادند. از این جهت یک اجتماع حق اتفاق می‌افتد که خود جلوه‌ای از اجتماع مطلق حق در ظهور است.

در عصر ظهور قاعدتاً مرزهای جغرافیایی طبق روایت برداشته می‌شود. چون با اساس تکوین سازگار نبوده است. روایات دیگر داریم که حضرت شبیه به استانداران حکمرانی منطقه‌ای منصوب می‌کند. آنچه که یقین است این خواهد بود که خرده‌فرهنگ‌ها و ویژگی‌های خارج از تعصب نژاد، زبان، فرهنگ، قبیله و... باقی خواهد ماند چون اینها خلق خداوند متعال است.

برداشت من این بود که هویتی که در اربعین خلق می‌شود به نوعی بر هویت ملی برتری دارد و حوزه جدیدی از فرهنگ و تمدن و هویت ملی را خلق می‌کند که ورای هویت‌های ملی است. به نظر می‌رسد شاید عصر ظهور هم

همین باشد و عصرهای از قدرت و حاکمیت است که ساختارهای ملی نمی‌توانند در آن حیطه دست‌درآزی و مرزآفرینی کنند.

چیزهایی امروز در داستان اربعین سازگار نیست. درست است که اربعین در مدار ابعادالله است و موقعیتی معنوی است ولی باز مکان جغرافیایی است و به لحاظ حضور کربلا و نجف جغرافیا دارد. در جریان حج هم به همین صورت است و مکان جغرافیایی است و زمان و مکان تعیین شده است و شما به عرفات می‌روید و به مشعر می‌روید و به منا می‌روید و بعد به مکه می‌روید.

بله! عرض من این است که آیا باز هم فضای معنوی را می‌توانیم درک کنیم؟ منظور من از معنوی، عرفانی نیست بلکه فضای معنوی یعنی خارج از امور مادی. آیا در بساطظهور شما می‌توانید به این مکان مادی نگاه کنید؟ آن وقت عراق، نجف و کربلا می‌شود کل کره زمین.

آنچه در بساطظهور اتفاق می‌افتد دیگر اینطور مکان‌مند نیست و منحصر در بخشی از کره خاکی نخواهد بود و همه جا همین‌طور است. نگاه متفاوت از این خواهد بود. ما امروز وقتی در اربعین وارد هویتی مشترک می‌شویم باز در پارادایم عراق راه می‌رویم و بسیاری از ویژگی‌های ما در پارادایم عراق و فرهنگ عراقی است. اگر منت شما را می‌کشند به دلیل فرهنگ بیرونی عراق است. اگر یک روز بعد از اربعین به یک موکب بروید آیا غذایی پیدا می‌شود که شما بخورید؟ شما همچنان زائر حسین و مهمان عراقی‌ها هستید؟ در فرهنگ عراقی دیگر بعد از اربعین، فرد خود را مدیون این میزبانی نمی‌داند. ۲ روز بعد از اربعین موکبی نیست و باید پول بدهید و چیزی بخرد.

لذا بحث من این است که ما هنوز هم در پارادایم خاص بازی می‌کنیم. درست است که وقتی از بیرون نگاه می‌کنید گفته می‌شود اربعین حرکتی است که با این شاخص‌ها می‌توانید جلوه‌ای از ظهور را درک کنید ولی همین حرکت هم بسطیاری مکان‌مند و قاعده‌مند و زمان‌مند و وابسته به فرهنگ ملی عراق است. این وضعیت در هویتی ملی عراق معنادار شده است.

**تعامل فرهنگ قومیتی و ملی با فرهنگ جهانی که در اربعین رخ می‌دهد و فراملی است را باید چطور دید؟ باید همان‌طور نگاه کرد که بعد از ظهور با حفظ خرده‌فرهنگ‌ها یک حکومت جهانی داریم. فرهنگ ملی کجا می‌تواند به شکل‌گیری هویت فراملی کمک کند؟ وقتی که هویت ملی انگیزه‌بخش و موتور محرک و هل‌دهنده و تحریک‌بخش آن اتفاق باشد. چون ما با فرهنگ حسینیة و فرهنگ عزاداری بزرگ شده‌ایم، طبیعتاً بخش قابل توجهی از این راهپیمایی را تشکیل می‌دهیم**